

باسنت، سوزان. ادبیات تطبیقی: درآمدی نقادانه. آکسفورد: بلک‌ول، ۱۹۹۳.

**Bassnett, Susan. *Comparative Literature: A Critical Introduction*.
Oxford: Blackwell, 1993**

ادبیات تطبیقی: درآمدی نقادانه اثر سوزان باسنت (متولد ۱۹۴۵)، استاد دانشگاه واریک انگلستان و مؤسس و معاون مرکز مطالعات ترجمه و مطالعات تطبیقی فرهنگی، و نویسنده بیش از بیست عنوان کتاب است که در ۱۹۹۳ منتشر شده است. همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، مخاطب آن دانشجویان ادبیات تطبیقی‌اند. در این کتاب بر پژوهش در حیطه ادبیات پسااستعماری و فمینیستی و مطالعات ترجمه به عنوان سه راه‌کار اصلی برای تحول و پیشرفت ادبیات تطبیقی تأکید می‌شود. نویسنده کمتر به نظریه‌پردازی و مباحث انتزاعی می‌پردازد و بیشتر به پژوهش در تاریخ ادبیات و مطالعات ترجمه توجه دارد.

مقدمه کتاب به تعریف ادبیات تطبیقی و آنچه بحران ادبیات تطبیقی خوانده شده می‌پردازد. نخست، تردید در ماهیت ادبیات تطبیقی به عنوان حوزه یا رشته یا تخصص بررسی شده است. باسنت سپس به رشد و شکوفایی ادبیات تطبیقی در شرق و افول آن در غرب می‌پردازد و تأکید بر ادبیات پسااستعماری و مطالعات ترجمه را راه‌برون‌رفت از چالش پیش روی ادبیات تطبیقی معرفی می‌کند. ادبیات تطبیقی که تا دهه پنجاه میلادی فرمالیستی بود، با چالشی روبه‌رو شد

که ریشه‌هایش از یک سو به افول نظریه فرمالیسم، و از سوی دیگر به آغاز انقلاب در نظریه و نقد ادبی می‌رسید.

فصل اول کتاب با عنوان «چگونگی پیدایش ادبیات تطبیقی» به جست‌وجوی ریشه‌ها و ادبیات تطبیقی و میراث آن از اواسط قرن هجدهم در اروپا می‌پردازد. مکاتب فرانسه، آلمان و اروپای شرقی نیز در این فصل معرفی می‌شوند.

«ورای مرزهای اروپا: اندیشه‌های جایگزین در ادبیات تطبیقی» عنوان دومین فصل کتاب است که به تشریح مکاتب غیراروپایی ادبیات تطبیقی اختصاص دارد. مکتب امریکا، ادبیات پسااستعماری به‌ویژه در هند، و ادبیات تطبیقی در بریتانیا در این فصل معرفی می‌شوند. در آخر، اشاره‌ای گذرا به مطالعات فرهنگی می‌شود. با اینکه مطالعات فرهنگی در ادبیات تطبیقی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی اهمیت بسیار یافته است، ولی در این کتاب بر مطالعات فرهنگی، چه به عنوان نظریه و چه روش‌شناسی، تأکید چندانی نشده است. به نظر می‌رسد که تنها ادبیات پسااستعماری زیرمجموعه مطالعات فرهنگی تلقی شده است.

فصل سوم کتاب «تطبیق ادبیات‌های جزایر بریتانیا» است. سوزان باسنت به تأکید ادبیات تطبیقی در سال‌های نخستین بر مطالعه ادبیات بین‌مرزهای زبانی گوناگون معتقد نیست. بر همین اساس، و با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، مقایسه ادبیات بخش‌های مختلف بریتانیا (که همگی در حیطه زبان انگلیسی قرار می‌گیرند) پیشنهاد شده است.

«هویت تطبیقی در جهان پسااستعماری» به بررسی نظریه پسااستعماری در ادبیات تطبیقی می‌پردازد. از نمونه‌های گوناگونی سخن می‌رود، مانند امریکا و بومیان سرخپوست، آفریقا، و رابطه سنت و فرهنگ و تاریخ ادبیات اروپا با دیگر اقطار عالم نظیر تأثیر اعراب در اسپانیا در قرن چهاردهم. این فصل، همسو با نظریه پسااستعماری، در پی یافتن پاسخ‌های متقن نیست و، در عوض، کثرت‌گرایی را تشویق می‌کند. اروپا دیگر الگو و محور پژوهش نیست؛ بنابراین، به الگوهای جدید و غیراروپا محور نیاز است. نظریه و نقد پسااستعماری جزء لاینفک مطالعات ادبی تطبیقی نوین است.

«برساختن فرهنگ‌ها: افسانه‌های سیاحان» نیز، مانند مطالعات پسااستعماری و مطالعات

دیگری فرودست^۱، به بررسی نگاه به دیگری می‌پردازد. سوزان باسنت به بازنمایی ملل مختلف در سفرنامه‌های خارجی‌ان توجه می‌کند. معتقد است سفرنامه‌نویسی بیگانگان و ترجمه وجه مشترکی با یکدیگر دارند: همگی دیدگاه و تلقی ما را نسبت به فرهنگ‌های بیگانه و «دیگری» شکل می‌دهند. بر این اساس، رابطه جغرافیا و سیاست در نمونه‌هایی مانند ایرلند جنوبی و شمالی و جهان شرق و غرب مقایسه شده‌اند. بحث با بررسی ایسلند ادامه می‌یابد و با بررسی نوشته‌ها و دیدگاه‌های مستشرقان غربی پایان می‌پذیرد. دیدگاه غربیان نسبت به شرق و بازنمایی‌های ناشی از چنین دیدگاهی، پس از پژوهش‌های ادوارد سعید، توجه بسیاری از پژوهشگران شرق و غرب را به خود معطوف کرده است. چنین منظری برای خوانش ادبیات غرب با موضوع پارسیان نیز بسیار مفید است. بررسی ترجمه فیتزجرالد از اشعار خیام نیشابوری^۲، یا بررسی متن و ترجمه حاجی بابای اصفهانی^۳ اثر موریه می‌تواند از این جمله پژوهش‌ها باشند. جالب اینکه نوشته باسنت در این فصل خود اروپامحور است، زیرا بیشتر مثال‌هایش از سفرنامه‌های اروپاییانی است که در اروپا سیاحت کرده‌اند.

«جنسیت و درون‌مایه‌ها» سعی در گسترش یکی از روش‌شناسی‌های ادبیات تطبیقی دارد. مطالعه درون‌مایه‌های ادبی در ادبیات‌های گوناگون یکی از روش‌های ادبیات تطبیقی بوده است. باسنت موضوع جنسیت^۴ را به عنوان درون‌مایه‌ای برای مطالعه بین ادبیات‌های مختلف پیشنهاد می‌کند. همسو با جنبش فمینیستی، از تصحیح و بازخوانی نقش زنانگی و زن در ادبیات‌های کهن و مطالعه در بازنویسی اسطوره‌ها و تصحیح نقش زنانگی در آن‌ها به عنوان موضوع‌هایی برای پژوهش یاد می‌کند. نمونه‌ای که خود به بررسی آن می‌پردازد، افسانه شاه‌آرتور و گینیویر^۵ است. خوانش بازنویسی‌های گوناگون این اسطوره طی اعصار و بازنمودهای مختلف از شخصیت گینیویر زمینه‌ای مناسب برای پژوهش تطبیقی فراهم می‌آورد. چنین پژوهشی مستلزم مطالعات ترجمه نیز هست. در آخر، باسنت مطالعه فرمالیستی بن‌مایه‌ها

1. subaltern studies

2. Edward Fitzgerald, *The Rubáiyát of Omar Khayyám* (1859)

3. James Justinian Morier, *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan* (1824)

4. gender

5. Guinevere

را منسوخ می‌داند، ولی مطالعه موقعیتی و تاریخی آنها را هنوز هم کارآمد می‌شمرد. برای این منظور، استفاده از رویکردهای تاریخ‌گرایی نو^۱ و نظریه پذیرش^۲ پیشنهاد شده‌اند. مثال‌های ارائه‌شده در این فصل نیز چندان از بنیاد اروپامحور فراتر نمی‌روند.

فصل آخر کتاب به مطالعات ترجمه اختصاص دارد. باسنت ابتدا پیشینه مطالعات ترجمه را بررسی می‌کند. به اعتقاد او، فعالیت‌های ترجمه در سه موقعیت گسترده‌تر می‌شوند: ۱. در مراحل نخستین تکامل ادبیات یک کشور؛ ۲. وقتی ادبیاتی خود را کمتر و ضعیف‌تر از ادبیات دیگر کشورها می‌داند؛ ۳. در نقاط عطف و بحران و خلأ ادبی در تاریخ ادبیات. در ادامه، سیر و روند تکامل مطالعات ترجمه در این سه موقعیت مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس نظریه پسااستعماری ترجمه در برزیل و نظریه فمینیستی ترجمه در کانادا معرفی می‌شود. باسنت معتقد است ادبیات تطبیقی بدون مطالعات ترجمه بی‌معنی است. با توجه به افول ادبیات تطبیقی فرمالیستی، معتقد است که امروز (۱۹۹۳) ادبیات تطبیقی معنای چندان ندارد. بنابراین، نمی‌توان مطالعات ترجمه، یا به قول باسنت مطالعات بین‌فرهنگی، را زیرمجموعه ادبیات تطبیقی تلقی کرد. برای افول ادبیات تطبیقی در غرب تلویحاً دو علت اساسی ذکر کرده است: نخست، ریشه اثبات‌گرایانه^۳ اروپایی آن، و دیگر عدم احتساب دلالت‌های سیاسی در فرآیندهای انتقال بین‌فرهنگی. در حالی که ادبیات تطبیقی درگیر بحث درباره موقعیتش به عنوان یک رشته تحصیلی است، مطالعات ترجمه خود به عنوان یک رشته درسی خودنمایی کرده است. پس باید در رابطه این دو بازنگری کنیم.

باسنت در مقاله‌ای که بعدها نوشت^۴، می‌گوید که تشویق و ترویج مطالعات ترجمه یکی از انگیزه‌هایش در نگارش این کتاب بوده است. به همین دلیل است که در ادبیات تطبیقی: درآمدی نقادانه مدام از ترجمه و مطالعات ترجمه سخن می‌رود. به علاوه، هر چند کتاب از مطالعات پسااستعمار و «دیگری فرودست» به عنوان روندی در ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید،

1. new historicism

2. reception theory

3. positivist

4. Bassnett, Susan. "Reflections on Comparative Literature in the Twenty-First Century." *Comparative Critical Studies* 3, 1-2 (2006): 3-11.

اما هنوز عمدتاً اروپامحور است. مخاطب کتاب دانشجویان اروپایی‌اند و دلمشغولی اصلی نویسنده مطالعات تطبیقی و روش‌شناسی و روند آن برای متخصصان اروپایی است. زبان تاب بسیار سلیس است، روابط میان فصل‌ها خواننده را بسیار روان هدایت می‌کند، و بیشتر بر نمونه‌ها و کاربردها و روش‌شناسی تأکید می‌شود تا بر نظریه‌پردازی محض. خواندن و استفاده از کتاب سوزان باسنت، که خود از متخصصان و صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه است، به عنوان متن آموزشی به تمام استادان و دانشجویان علوم انسانی و به‌ویژه ادبیات توصیه می‌شود.

سید مسیح ذکاوت

